

تحلیل جنسیتی فاصله در روابط زوجین: مصادیق و زمینه‌های شکل‌گیری

سهیلا صادقی فسائی^۱، زینب ملکی پور^{۲*}

چکیده

جامعه‌شناسان از دو منظر به بررسی موضوع خانواده پرداخته‌اند؛ از سویی، به مسائلی مانند ساختار و کارکرد خانواده توجه داشته‌اند و از سوی دیگر، به تغییرات و تحولات خانواده. هر چه از عمر خانواده‌های گسترده می‌گذرد و تبلور خانواده هسته‌ای در جامعه بیشتر می‌شود، اهمیت روابط بین اعضای خانواده، به‌خصوص زن و شوهر، به‌منزله ارکان اصلی خانواده، واضح‌تر می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که کیفیت روابط درون خانواده نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و بازخوردهای اجتماعی اعضای خانواده دارد و پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است، پژوهش حاضر در تلاش است با اتخاذ رویکردی جنسیتی به یکی از جنبه‌های کنش متقابل زناشویی به نام فاصله بپردازد. در این مقاله ۴۳ مصاحبه عمیق نیم‌ساخت‌یافته از ۲۲ زن و ۲۱ مرد انجام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از صور متفاوت فاصله در روابط زوجین است که می‌توان آن‌ها را با عنوان فاصله معطوف به انتخاب، فاصله معطوف به تعارض، و فاصله معطوف به موقعیت دسته‌بندی کرد. درحالی‌که بعضی از صورت‌های فاصله ممکن است موجب گسستگی در روابط زوجین شود، فاصله معطوف به انتخاب و صورت‌های دیگری از فاصله می‌تواند به قوام و استحکام روابط منجر گردد. گفتنی است نتایج این پژوهش به لحاظ حجم محدود نمونه به‌هیچ‌وجه قابل تعمیم نیست.

کلیدواژگان

تحلیل جنسیتی، خانواده، روابط زوجین، فاصله ارتباطی، کنش متقابل زناشویی.

بیان مسئله

برقراری روابط اجتماعی، به‌منزله یکی از نیازهای اساسی و فطری انسان، هم هدف و هم وسیله رضای نیازهای دیگر است. در بررسی روابط اجتماعی میان افراد، روابط درون خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است. اساساً تشکیل خانواده با ایجاد رابطه و پیوند بین دو جنس مخالف آغاز شده و عمدتاً به فرزندزایی و تولید نسل می‌انجامد. سلامت خانواده و کمال آن در انجام‌دادن

۱. دکترای جامعه‌شناسی و دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران S_Sadeghi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه پیام نور واحد ایلام zaynab_malekipour@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۶

کارکردهایی که از آن در یک جامعه انتظار می‌رود، بستگی مستقیم به چگونگی روابط بین دو جنس مخالف- مرد و زن- دارد [۱۹].

ترنهلیم و یانسن، ارتباط زناشویی را فرایندی می‌دانند که در آن زن و شوهر به صورت کلامی و غیر کلامی- مثل گوش دادن، حالات چهره، و ژست‌های مختلف- با همدیگر به تبادل احساسات و افکار می‌پردازند [۲۰]. با وجود این، شواهد موجود گویای این حقیقت است که زوجین در عصر حاضر در برقراری ارتباط و داشتن زندگی زناشویی رضایت‌مند با مشکلات و ناهماهنگی‌های متعددی روبه‌رو هستند. احساس امنیت، آرامش، و روابط صمیمانه به سستی گراییده است و کانون خانواده دستخوش فرایندهای ناخوشایند شده است [۴].

محققان بر این باورند وقتی کارکردهای خانواده- از قبیل کارکردهای زیستی، اجتماعی، شناختی، و عاطفی- یکی پس از دیگری آسیب ببیند، اعضای آن به تدریج احساس رضایت‌مندی خود را از دست می‌دهند. کاهش تدریجی رضایت‌مندی اعضای خانواده، ابتدا موجب گسست روانی و عاطفی و سپس اجتماعی و در نهایت واقعه حقوقی می‌شود که طلاق نام دارد [۲]. بدین ترتیب، هم‌گرایی جای خود را به واگرایی می‌دهد؛ حالتی که می‌توان آن را فاصله در روابط زناشویی نامید.

با توجه به اینکه پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است، پژوهش حاضر در تلاش است به یکی از جنبه‌های کنش متقابل زناشویی به نام فاصله بپردازد. در واقع همان‌گونه که کانتر^۱ و لر^۲ استدلال کرده‌اند، که فاصله (هم از لحاظ روانی و هم از لحاظ فضایی) به‌تنهایی مرکزی‌ترین عنصر در ارتباط زناشویی است [۳۵]، پیش‌فرض این نوشتار نیز این است که نوعی فاصله بین زوجین وجود دارد که در کیفیت کنش متقابل اجتماعی تأثیرگذار است.

فاصله هم به‌منزله ویژگی و کیفیتی از رابطه و هم به‌منزله فرایند حفظ رابطه تصور شده است [۲]. در معنای اول، فاصله به‌منزله قطب مخالف صمیمیت^۳ (یا نزدیکی) تصور می‌شود. در این تعریف، فاصله و نزدیکی دو قطب مخالف یک پیوستارند و فاصله به‌منزله نزدیک یا صمیمیت نبودن تعریف می‌شود [۳۶]. در معنای دوم، فاصله به نیاز افراد برای ایجاد فرصتهایی به منظور نزدیکی و فاصله مرتبط است [۳۴]. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که زن و مرد، به‌عنوان پایه‌های تشکیل خانواده در یک ارتباط صمیمی (ازدواج)، چگونه فاصله را تجربه و ساخت‌بندی می‌کنند.

ازدواج پیوند دو فرد متفاوت است که هریک چارچوب منبعی جداگانه دارند و دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، و سلیقه‌شان از آن ریشه می‌گیرد. این چارچوب با تجربه‌های زندگی نایکسان هر فرد درمی‌آمیزد. ترکیب این چارچوب و تجربه‌های متمایز باعث می‌شود هرکس روشی برای زندگی، تعریف، و تصویری از ازدواج، کم‌وکیف رابطه با همسر، و انتظارات و توقعات از یکدیگر داشته باشد که متفاوت از دیگری است.

1. Kantor
2. Lehr
3. Intimacy

یکی از این چارچوب‌های منبع جنسیت است. پسر یا دختر به دنیا آمدن پیامد مهمی برای همه جنبه‌های زندگی خواهد داشت [۲۳، ص ۹]. افراد بر پایه جنسیتشان به گونه‌ای متفاوت اجتماعی می‌شوند و پیش‌بینی می‌شود که نقش‌های متفاوتی را بپذیرند؛ مثلاً، نقش مادری عامل تعیین‌کننده در تقسیم نقش‌های جنسیتی است که زنان را عموماً به کارکردهای همسری، مادری، و به حریم خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه یک رشته رویدادها و تجربه‌های مختلف مرتبط می‌کند که با تجربه‌های مردان متفاوت است. در این محیط اجتماعی، زنان تفسیرهای متمایزی از دستاوردها به عمل می‌آورند، ارزش‌ها و مصالح متفاوتی را کسب می‌کنند، و در برقراری روابط مهارت بیشتری از خود نشان می‌دهند [۱۶، ص ۴۷۲]. در حالی که برای مردان، به علت عضویت در گروه‌های ثانویه، اصولی مانند کارایی فردی، انضباط، و هدفی که باید به آن رسید در اولویت قرار می‌گیرد [۵، ص ۴۰].

بنابراین، پرورش زنان و مردان در محیط‌های خاص و ارائه نقش‌های جنسیتی کاملاً متفاوت است. همچنین عوامل اجتماعی و فرهنگی در تحکیم و برجسته کردن هرچه بیشتر تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان تأثیر داشته‌اند و آنان را در فضای فکری متفاوت و گاه متقابل قرار می‌دهد که باعث می‌شود درباره ساخت واقعیت اجتماعی بینش و برداشتی متفاوت از مردان داشته باشند و شکل کلی روابط زنان و مردان و تجربه‌های زندگی‌شان متمایز از یکدیگر باشد. گرچه مطالعه‌ای که به تفاوت‌های جنسیتی فاصله بپردازد انجام نشده است، به نظر می‌رسد زنان و مردان در زندگی خانوادگی روابط صمیمانه را در ازدواج به گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کنند. مرور برخی مطالعات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی در روابط صمیمانه نشان می‌دهد که زنان و مردان، به گونه‌ای یکسان، برای روابط صمیمانه اهمیت قائل‌اند، اما در ارزیابی صمیمیت، معیارهای متفاوتی دارند؛ نتایج مطالعات هاک^۱ و همکاران (۲۰۰۳) نشان می‌دهد زنان صمیمیت را به صورت عاطفه و ابراز احساسات گرم نشان می‌دهند، در حالی که مردان صمیمیت را بیشتر مشارکت در فعالیت‌ها، نزدیکی بدنی، و رفتارهای جنسی می‌دانند [۱۸].

همچنین تفاوت‌های جنسی گزارش شده در الگوهای صمیمیت (رایت، ۱۹۸۲) بیانگر آن است که رتبه‌های صمیمیت زنان در مقایسه با مردان بالاتر است و در برخی دیگر از آن‌ها نیز گزارش می‌شود که مردان فقط در دوستی‌های بسیار نزدیک می‌توانند مانند زنان صمیمانه عمل کنند [۱۲].

پژوهش دیگری نشان داد که مردان از اینکه نمی‌توانند درباره مسائل شخصی و عاطفی خود صحبت کنند، ناراضی‌اند و فقط در صورتی که شریک زندگی آن‌ها خواهان تعاملی بسیار صمیمی باشد، می‌توانند رفتارهای صمیمانه‌تر نشان دهند.

با توجه به نقش فاصله در ابعاد مختلف رابطه زناشویی، تجربه فاصله در روابط صمیمی، توجه کمتری را به خود جلب کرده است. اجزای سازنده فاصله مشخص نشده و تفاوت‌های

جنسیتی آن مورد کاوش قرار نگرفته است. از آنجا که فاصله با دامنه گسترده‌ای از فرایندهای ارتباطی همچون تضاد، دلبستگی، اقتدار، انگیزتگی، ارزیابی شناختی، رضایت از ارتباط، و... مرتبط است، این مقاله برای فهم ذهنیت سوژه‌های اجتماعی (زوجین) از پدیده فاصله، به‌منزله یکی از جنبه‌های کنش متقابل زناشویی، به شناسایی تفاوت‌های زنان و مردان در درک و تصور پدیده و شناسایی دلایل شکل‌گیری پدیده موردنظر اقدام می‌کند.

اهداف تحقیق

- هدف کلی این پژوهش، بررسی، توصیف، و تفسیر تجربه و درک زوجین از فاصله در روابط بین آن‌هاست. مصاحبه‌های عمیق به قصد رسیدن به اهداف خاص زیر انجام شده است:
۱. شناخت مفهوم فاصله در روابط زناشویی براساس درک و توصیف پاسخگویان از این مفهوم و شناسایی تفاوت‌های زنان و مردان در تجربه فاصله؛
 ۲. شناسایی زمینه‌های شکل‌گیری فاصله در روابط زوجین برحسب تفاوت‌های جنسیتی و ارائه تحلیل‌های جنسیتی؛
 ۳. شناسایی روابط احتمالی بین متغیرهای اکتشافی و فاصله.

تعریف مفاهیم

محققان اغلب فاصله را به دو صورت توصیف کرده‌اند: فاصله هم به‌منزله ویژگی و کیفیتی از رابطه و هم به‌منزله فرایند حفظ رابطه تصور شده است. به‌عنوان کیفیت رابطه، این اصطلاح بر جدایی عاطفی و فیزیکی بین همسران و کمبود صمیمیت [۳۱] و درجه‌ای از جدایی که یک فرد از شریک ارتباطی خود احساس می‌کند، اشاره دارد [۳۴]. مطابق با این دیدگاه تعاریف دیگری برای فاصله ارائه شده است: هلگسون^۱ و همکاران (۱۹۸۷) فاصله را به معنای رابطه میان فردی، تیره یا اجباری می‌داند؛ روآک^۲، رادل^۳ (۱۹۸۴) تجربه کردن کنش متقابل محدودی و پارک^۴، بوگاردوس (۱۹۲۴) فاصله را کاهش صمیمیت یا درجاتی از تفاهم تعریف کرده‌اند [۳۴]. از طرف دیگر، فاصله به‌منزله فرایند حفظ رابطه به عنوان بخشی از تنظیم فاصله همسران تعریف شده است. وقتی زوجین احساس می‌کنند فاصله آن‌ها با همسرشان خیلی کم یا خیلی زیاد شده است، ممکن است روش‌های متنوعی را برای تعدیل فاصله بین خود و دیگری به منظور دستیابی به یک سطح مطلوب در رابطه به کار گیرند. چنین روش‌هایی که برای ابقا یا اصلاح فاصله درک‌شده بین دو فرد صورت می‌گیرد، تنظیم فاصله نام دارد [۳۴].

1. Helgeson
2. Roark
3. Radl
4. Park

تنظیم فاصله نیاز افراد برای دوری و نزدیکی و سیاست‌های استفاده‌شده برای مواجه‌شدن با این نیازهاست. به عبارتی، این مفهوم مستلزم جست‌وجوی فرصت‌هایی برای نزدیکی یا برای جدایی است [۳۲].

پیشینه تجربی

موضوع فاصله بین زوجین موضوعی است که به دلایل ناشناخته آمار مشخصی از آن در بین خانواده‌های ایرانی وجود ندارد و مطالعات چندانی در این موضوع، به‌خصوص از منظر جامعه‌شناسی، انجام نشده است، ولی می‌توان به مطالعات محدودی که به‌طور ضمنی در ارتباط با این پدیده انجام شده است اشاره کرد:

اکرم خمسه و سیمین حسینیان (۱۳۸۷) در مقاله خود با عنوان «بررسی تفاوت‌های جنسیتی بین ابعاد مختلف صمیمیت در دانشجویان متأهل» به بررسی مقایسه تفاوت‌های جنسیتی در ابعاد مختلف صمیمیت بین ۱۰۰ دانشجوی متأهل پرداختند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نیاز مردان به صمیمیت بیشتر از زنان است. نیاز مردان به صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، و جنسی بیشتر از زنان و تمایل زنان به برقراری نزدیکی جسمانی، بدون برقراری رابطه جنسی، بیشتر از مردان است. در ابعاد صمیمیت فکری-معنوی، اجتماعی، تفریحی، و زیبایی‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی معناداری مشاهده نشد. حدادی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی طلاق عاطفی (مطالعه‌ای با رویکرد بر ساخت‌گرایی اجتماعی در زنان شهر تهران)» به بررسی مسئله طلاق عاطفی با روش تحقیق کیفی در شهر تهران پرداخت. وی در توضیح طلاق عاطفی به طیفی از نارضایتی زناشویی اشاره کرده است که لزوماً به جدایی منجر نمی‌شود، بلکه نوعی همساز را جایگزین می‌کند. یافته‌ها حاکی از تغییر نگرش زنان به خود و به فلسفه زندگی و همچنین نوعی مبادله نابرابر در جریان زندگی روزمره است که از طریق نوعی عقلانیت ابزاری و درک‌نکردن همسر به احساس نابرابری می‌انجامد.

شناخت عوامل تأثیرگذار بر تفاهم زناشویی، رضایت از زندگی، و کیفیت رضایت زناشویی از دیدگاه زنان، از طریق تصورات و تعاریف مشابه زوجین، هدف پژوهش منادی (۱۳۸۳) است که عنوان آن «تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان» است. نتایج پژوهش وی حاکی از آن بود که سرمایه فرهنگی زوجین تعیین‌کننده اصلی تصورات و تعاریف آن‌ها از زندگی مشترک است. مشابهت‌های تصورات و تعاریف، رفتارهای مشابه و مشغولیات مشابهی را در زندگی برای زوجین فراهم می‌کند و باعث شکل‌گیری گفت‌وگو و تقویت رابطه زناشویی و رضایت از زندگی، به‌ویژه از دیدگاه زنان، می‌شود.

روشنی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «طلاق عاطفی؛ زمینه‌ها و پیامدها» به مطالعه طلاق عاطفی از دید زنان به روش نظریه‌مبنایی و از طریق مصاحبه عمیق با بیست نفر از زنان

مراجعه‌کننده به یکی از مراکز مشاوره تهران و بررسی پرونده مراجعان می‌پردازد. زنان در مصاحبه‌ها شرایط علی، ویژگی‌ها، پیامدهای طلاق عاطفی، و استراتژی‌های خود در مواجهه با طلاق عاطفی را توصیف کرده‌اند. شرایط علی طلاق عاطفی در سه گروه نادیده گرفته‌شدن انتظارات، نیازها، و نظرهای زن توسط مرد و استراتژی‌های زنان در مواجهه با طلاق عاطفی براساس هدف به سه دسته رابطه‌محور، خویشتن‌محور، و فرزندمحور طبقه‌بندی شده‌اند.

نتایج پژوهش باستانی با عنوان «اجتماع طبقه متوسط تهران: شبکه‌های اجتماعی، حمایت اجتماعی، روابط بین زوجین» نشان داد زنان و مردان در ساخت و ترکیب شبکه‌شان متفاوت نیستند، بلکه در خصوصیت تعاملی شبکه‌هایشان، یعنی شیوه تماس و سطح چندگانگی، تفاوت‌هایی بین آنان وجود دارد. شبکه‌های زنان و مردان نسبت بالایی از خویشاوندان را در برمی‌گیرد. طبق نتایج به دست آمده، شبکه زنان و مردان در زمینه ویژگی‌های کارکردی نیز متفاوت است. نقش‌های حمایتی برحسب جنسیت متفاوت است، به طوری که زنان بیشتر حمایت‌های زنانه (عاطفی) و مردان نیز بیشتر حمایت‌های مردانه (مالی و اطلاعاتی) را فراهم می‌کنند. همچنین نتایج این پژوهش درباره چگونگی رابطه بین شبکه و روابط زوجین (تفکیک نقش‌ها) نشان داد: هرچه شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر تفکیک‌شده‌تر خواهد بود [۳۰].

لاوی و بن‌اری (۲۰۰۷) در مقاله خود با نام فاصله دوتایی با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی به بررسی تجربه پاسخگویان از فاصله در روابط زناشویی پرداختند. داده‌های پژوهش حاضر از مصاحبه با ۲۰ نفر (۱۰ زوج) به دست آمده است. سؤال اصلی پژوهش بدین قرار بود که: فاصله چه معنایی برای شما دارد؟ کدگذاری داده‌ها چهار بُعد فاصله را تشخیص داد: فاصله فیزیکی، عاطفی، ارتباطی، و جنسی. فاصله فیزیکی معنای رایج منتسب به فاصله از دید کنشگران بود. این فاصله نیاز به جدایی را به دو صورت در جای دیگر بودن و انجام دادن کارهای متفاوت منعکس می‌کند. فاصله ارتباطی به مفهوم کمبود یا نبود مبادلات شفاهی است. نتایج مطالعات، دیدگاه رایج از فاصله را، که نزدیکی و فاصله متضاد یکدیگرند و فاصله صرفاً در غیاب نزدیکی معنا می‌یابد، به چالش کشید.

در پژوهش دیگری هس (۲۰۰۲) به دنبال بررسی روش‌هایی است که افراد برای فاصله‌گذاری بین خود و شریک ارتباطی خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. وی این پژوهش را در دو مرحله انجام داده است. شرکت‌کنندگان مرحله اول ۱۸۵ نفر از دانشجویان دانشگاه مینه‌سوتا بودند. در این مرحله از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا روایت‌های خود را از اینکه چگونه رابطه‌شان را با کسانی که به آنان علاقه دارند (۹۱ نفر) و کسانی که علاقه‌ای به آن‌ها ندارند (۹۵ نفر) ادامه می‌دهند، بنویسند. در مرحله اول، مجموعه‌ای ساخت‌یافته از روش‌های فاصله‌گذاری تشخیص داده شد. در این مرحله، ۳۴ روش گزارش شد. در مرحله دوم، برای ارزیابی اعتبار پژوهش از ۱۱۴ دانشجوی دانشگاه میسوری خواسته شد تا ۳۴ روش گزارش شده

را براساس شباهت‌های درک‌شده مرتب کنند. این دو مجموعه داده، شباهت‌های درخور توجهی را نشان دادند. درنهایت نیز، طرح طبقه‌بندی‌شده‌ای با سه استراتژی اساسی از مجموع این داده‌ها منتج شد: اجتناب و کناره‌گیری، عدم درگیری در روابط، و افتراق شناختی. در مجموع، می‌توان بیان داشت که تحقیقات زیادی در موضوع فاصله زوجین انجام نشده است و بسیاری از تحقیقات به جای کاربرد مفهوم فاصله، از مفهوم طلاق عاطفی استفاده کرده‌اند که به‌هیچ‌وجه با رویکرد این مقاله سازگار نیست. نویسندگان این مقاله بر این باورند که وجود فاصله در روابط زناشویی در یک نوع خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند صورت‌های مختلف به خود گیرد و کلیه صورت‌ها الزاماً منفی یا چالش‌برانگیز نیستند. همچنین دلایل شکل‌گیری آن نیز متنوع است. به‌رحال، محققان ایرانی به ابعادی از این موضوع توجه کرده‌اند که در نوع خود ارزشمند است؛ هرچند به لحاظ یافته‌های نظری و دیدگاه‌های تفسیری می‌توانند با این مقاله در وفاق نباشند. مطالعاتی که به‌طور ضمنی در ارتباط با این پدیده انجام شده است، پدیده مورد مطالعه را از دید پژوهشگر و با رویکرد از بیرون تعریف کرده‌اند و به ذهنیت سوژه‌های اجتماعی به‌منزله مبنایی برای تعریف پدیده توجه نداشته و به بررسی تفاسیر افراد از فاصله نپرداخته‌اند. از سوی دیگر، در اکثر پژوهش‌های عنوان‌شده از اهمیت مسئله جنسیت و تفاوت‌های بین زنان و مردان به‌منزله یک متغیر مهم و تأثیرگذار در درک و تصور کنشگران از پدیده‌ها و دلایل شکل‌گیری پدیده غفلت شده و تحلیل‌ها به‌طور عام و بدون توجه به تفاوت‌های دو جنس ارائه شده است. به همین دلیل، در تحقیق حاضر، به بررسی و کنکاش روایت‌های دو جنس از پدیده مورد بحث خواهیم پرداخت.

ملاحظات نظری

برخلاف روش‌های کمی که محقق می‌کوشد در جریان فرایند تحقیق، نظریه مشخصی را از طریق طرح فرضیات بیازماید، در روش‌های کیفی مطابق با ماهیت اکتشافی آن از ادبیات نظری خاصی پیروی نمی‌شود و فرضیات خاصی وجود ندارد، بلکه سعی می‌شود با اتخاذ رویکردی پدیدارشناسانه و با مطالعه فراگردهای اجتماعی، دریافتی نظری از موضوع حاصل شود تا بر مبنای آن بتوان به فرضیاتی دست پیدا کرد. بنابراین، آنچه در زیر به آن اشاره می‌شود، عمدتاً ملاحظات نظری است که با داده‌های حاصل از این تحقیق قرابت بیشتری داشته و در این تحقیق به صورت استنادی، ارجاعی، و مقایسه‌ای از آن‌ها استفاده شده است. گفتنی است که این دیدگاه‌های نظری، از ابتدا تحقیق را ساختاربندی نکرده‌اند؛ هرچند در مرحله تحلیل داده‌ها به صورت استنادی از آن‌ها استفاده شده است.

نظریه شبکه

دیدگاه شبکه به تحلیل ساخت اجتماعی می‌پردازد و ضمن توجه به کل ساخت، الگوی روابط موجود در داخل ساخت را نیز بررسی می‌کند. بنابراین، در روش تحلیل شبکه، توجه اساساً معطوف به کم‌وکیف، شکل، و محتوای روابط و آرایش آن‌هاست تا خصوصیات و صفات کنشگران [۹]. یکی از شخصیت‌های مشهور نظریه شبکه الیزابت بات^۱ است. بات نظریه خود را با ترکیب دو مفهوم اساسی تبیین می‌کند: جدایی نقش‌های خانوادگی و اتصال به شبکه اجتماعی خانواده [۱۱]. منظور بات از اتصال^۲ میزان آشنایی و دیدارهای میان اشخاصی است که یک خانواده با آن‌ها آشناست، اما مستقل از خانواده‌اند. عبارت شبکه پراکنده^۳ نیز برای توصیف شبکه‌ای به کار می‌رود که در آن روابط کمی میان واحدهای تشکیل‌دهنده وجود دارد.

زن و شوهری که شبکه روابط اجتماعی مترکام دارند افراد عضو در شبکه یکدیگر را نمی‌شناسند. پس این احتمال وجود دارد که هنجارهای درون شبکه نیز متنوع و گوناگون بوده و وفاق اجتماعی و همیاری اعضا کمتر باشد. در مقابل، زن و شوهری که در یک شبکه اجتماعی پراکنده زندگی می‌کنند، از محیط و دوستان خارج از خانه کمک و حمایتی کسب نمی‌کنند؛ پس به کمک‌های متقابل به یکدیگر و حتی قبول نقش‌های سنتی یکدیگر مجبور می‌شوند [۳، ص ۱۲۳].

براساس تحقیق بات، مشخص شد که چگونگی روابط زوجین در درون خانواده به رابطه زوجها با محیط اجتماعی و حمایت‌هایی که از شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند بستگی دارد. اگر آن‌ها از پشتیبانی گروه‌های دیگر برخوردار باشند، نیاز کمتری به روابط زناشویی خواهند داشت. اگر این کمک‌ها و پشتیبانی‌ها نباشد، زن و شوهر به یکدیگر وابستگی متقابل می‌یابند. داشتن منافع، دلمشغولی، و حتی سرگرمی‌های مشترک، ارتقای میزان یکدلی و همفکری را به همراه خواهد داشت. تقویت این امر در میان زن و شوهر موجب افزایش رضایت از زندگی مشترک می‌شود و بی‌توجهی به آن، جز هدایت امواج بیگانگی و سردی به کانون خانواده، نتیجه‌ای در برنخواهد شد.

نظریه سیستمی کیفیت زناشویی مارکز

استفن مارکز، با نگرشی سیستمی، به فرد، رابطه او با همسرش، و رابطه فرد با دیگران می‌نگرد. او چارچوب نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد که یک فرد متأهل سه زاویه دارد که عبارت‌اند از: زاویه درونی، زاویه همسری، و سومین زاویه. اولین زاویه، «خود» درونی فرد است با همه تلاش‌ها، انگیزه‌ها، و انرژی‌های گوناگون که به وسیله پیشینه طولانی از همه تجربیات زندگی‌اش شکل

1. Bott
2. connectedness
3. loose knite

می‌گیرد. دو زاویه دیگر، دو راهی‌اند که فرد را از زاویه درونی‌اش به بیرون هدایت می‌کنند. زاویه دوم، زاویه «رابطه با همسر» است؛ آن بخشی از خود که به طور مداوم به همسر توجه می‌کند، با او هماهنگ می‌شود، و از او مراقبت می‌کند. زاویه دوم پل استقلال-همبستگی است. سومین زاویه، به تمرکز بر هر نقطه‌ای خارج از خود، به جز همسر، اشاره دارد. افراد مختلف زاویه سوم گوناگونی دارند که مهم‌ترین آن‌ها فرزندان، خویشاوندان، دوستان، مشاغل، علاقه‌مندی‌های تفریحی و سرگرمی، و... هستند. سومین زاویه می‌تواند علایق مستقل یا مشترک همسران باشد؛ بنابراین، زاویه سوم همسران می‌تواند مستقل از یکدیگر یا مشترک باشد [۱۴].

مارکز کیفیت زناشویی را نتیجه شیوه‌هایی می‌داند که افراد متأهل، به‌طور سازمانمند، خود را سازماندهی می‌کنند؛ فردی که من او، حرکات منظم و معینی اطراف و بین هر سه زاویه داشته باشد و به‌گونه‌ای خود را سازماندهی کند که نسبت به زاویه‌های گوناگونش، مشغولیت و توجه قوی داشته باشد، کیفیت زناشویی بالایی دارد؛ اما در مقابل، در حالتی که یک زاویه همه توجه فرد را به خود جلب کند و در واقع زاویه‌های دیگر توجهی دریافت نکنند، فرد کیفیت زناشویی پایینی دارد.

تئوری دیالکتیک ارتباطی

باستر و مونتگومری^۱ از دیدگاه دیالکتیک برای آزمودن نقش فاصله در روابط شخصی استفاده کردند. آن‌ها بیان کردند که تئوری ارتباطات در روابط میان‌فردی معمولاً بر نزدیکی تأکید می‌کند و آن را شکل ایده‌آل ارتباط تلقی می‌کند. آن‌ها چنین دیدگاه‌هایی را توجیه‌ناپذیر و گمراه‌کننده می‌دانستند. به نظر باستر و مونتگومری، نمایش دقیق‌تر، مشاهده نزدیکی و فاصله، به‌منزله دو قطب یک دیالکتیک ارتباطی، با رقابت برای نزدیکی بیشتر یا فاصله بیشتر است. به‌علاوه، نسبت به مشاهده روابط به‌منزله یک خط سیر به سوی نزدیکی بیشتر، بر این عقیده‌اند که محققان بهتر است روابط را در حال تغییر مداوم به سوی فاصله یا نزدیکی ببینند [۳۴].

در متن این دیدگاه، نزدیکی و فاصله نماینده نیروهای رقیب در یک سیستم ارتباطی‌اند: وابستگی^۲ و خودمختاری^۳ [۳۶]. بنابراین، از یک سو ارتباطات در غیاب یک وابستگی هویتی ندارند و بنابراین نمی‌توانند وجود داشته باشند؛ از طرف دیگر افراد بدون خودمختاری هویتی ندارند و بنابراین نمی‌توانند در یک رابطه حضور داشته باشند [۳۱].

وانلر^۴ بیان می‌کند که تقابل بین نزدیکی و فاصله به کشمکش بین تمایل برای خودمختاری و پیوستگی و الزام و تمایل برای تطبیق و تمایز مرتبط است. این دوراهی‌ها در گزینه‌های رفتاری مانند نزدیکی در برابر اجتناب و معاشرت در برابر تنهایی نمایش داده شده‌اند [۳۲].

1. Baxter & Montgomery
2. Connection
3. Autonomy
4. Vanler

زبان جنسیتی

کاربرد زبان در زندگی روزمره مقاصد ارتباطی، تفکر و اجتماعی شدن، و دستیابی به جایگاه فرهنگی را امکان پذیر می کند. از آنجا که زبان امری اجتماعی است، تفاوت‌هایی بارز برحسب جنسیت سخنور یا به کار گیرنده آن زبان نیز وجود دارد [۲۸]. دو دیدگاه کلی برای توجیه تفاوت‌های زبانی در دو جنس وجود دارد: اولین دیدگاه بر مبنای نظریه تسلط و دومین دیدگاه بر مبنای نظریه تفاوت شکل گرفته است [۵، ص ۳۴].

نظریه سلطه، تمایز زبان جنسیتی را ناشی از تحت سلطه بودن زنان در تعاملات اجتماعی می‌انگارد و نظریه‌های تفاوت، تمایزات مزبور را محصول تعلق زنان و مردان به خرده فرهنگ‌های مجزا از هم ارزیابی می کند [۲۴، ص ۲۱].

بر اساس نظریه تسلط، زنان جنس نشاندار محسوب می‌شوند. نقش تابع زنان در اجتماع اصلی ترین عامل تعیین کننده رفتار آنهاست. بر این اساس، سبکی اختصاصی یا زبانی زنانه وجود دارد که شامل ویژگی‌های زبانی معین است که حاکی از اطمینان نداشتن، متفاوت بودن، و فقدان اقتدار است [۱۵].

دیدگاه تفاوت تاحدودی مشخص کننده رفتار زبانی زنان با نگرشی مثبت تر است و می‌کوشد توجیه کننده بافت خرده فرهنگ‌های معینی باشد که تصور می‌شود الگوهای جنسیتی مربوط به کنش متقابل زبانی در آنها وجود دارد [۵، ص ۳۶]. براساس این رویکرد، تفاوت زبان زنان بازگو کننده خرده فرهنگ زنانه است، همان‌طور که زبان مردانه منعکس کننده خرده فرهنگ مردانه است. در نتیجه، تفاوت بین مردان و زنان مانند تفاوت دو سخنگویی است که خرده فرهنگ‌های متفاوتی دارند و این امر گاهی می‌تواند موجب سوء تفاهم شود. در این دیدگاه، مردان و زنان در ایجاد ارتباط با مشکل مواجه می‌شوند، زیرا از اهداف تعاملی متفاوتی برخوردارند که بر گفتار آنان تأثیر می‌گذارد [۵، ص ۳۶-۴۰].

سرمایه فرهنگی بورديو

بر اساس اندیشه بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، عادت‌واره‌ها^۱ (مجموعه طرح‌واره‌ها) و به تبع آنها، سرمایه‌های فرهنگی انسان کنترل کننده و هدایت کننده رفتارها و اعمال وی است. به زعم پرنو، عادت‌واره‌ها در مرکز سرمایه‌های فرهنگی انسان قرار دارند و در اطراف این عادت‌واره‌ها، تصورات اجتماعی اند که سرمایه‌های فرهنگی انسان آنها را هدایت می‌کند. به زبان دیگر، بر طبق نظریه عمل بورديو، سرمایه‌های فرهنگی انسان راهنمای اعمال و تصورات اوست [۱۵]. البته ساخته شدن تصورات اجتماعی سه مرحله دارد:

نخست تصور اجتماعی نیازمند وجود یک شیء یا چیز است تا بتواند پس از ارتباط با آن چیز به وجود آید. در واقع تا چیزی وجود نداشته باشد که بتوان با آن برخوردی انجام داد، نمی‌توان تصویری از آن چیز ساخت. دوم، زمانی که ارتباط با موضوع برقرار شد، انسان با برداشت تصویری از آن موضوع، به جایگاه داوری و ارزش‌یابی می‌رود و با تعبیر و تفسیر آن، براساس اطلاعات، شناخت، و فرهنگ خود، تصویری گویا و معنادار در ارتباط با فرهنگ خویش و تصویری از آن موضوع می‌سازد. در مرحله سوم، این تصورات در عالم ذهن باقی نمی‌ماند، بلکه برای طرح و معرفی در گذر از کنش‌ها، رفتارها، یا اظهارات انسان هویدا می‌شود. این مرحله، مقام بیان تصورات اعم از کنش یا اظهار نظر است.

با توجه به اینکه در مرحله دوم، فاعل‌ها نقش مهمی دارند و از فرهنگ یکسانی بهره نبرده‌اند، تغییر موجود در فاعل‌ها، تغییر در تصورات را در پی خواهد داشت. به زبان دیگر، فرهنگ و شخصیت و محیط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی فرد در شکل‌گیری اندیشه و تفکر وی تأثیر دارد؛ یعنی در چگونگی شکل‌گیری یا تغییرات تصورات او دخیل است. محققان برای اشاره به این عوامل از اصطلاحات مختلفی استفاده کرده‌اند؛ همچون ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه، خود، عادت‌واره، و سرمایه فرهنگی که مدلولات آن‌ها کمابیش یکسان است (منادی، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۱).

آنچه بحث درباره زمینه‌های شکل‌گیری فاصله را به سوی سرمایه‌های فرهنگی می‌کشاند، همان‌طور که عنوان شد، این مسئله است که سرمایه‌های فرهنگی زوجین تعیین‌کننده شکل و محتوای افکار و رفتارهای آن‌هاست. در نتیجه، مشابهت‌های تصورات و تعاریف، رفتارهای مشابه و مشغولیات مشابهی را در زندگی برای زوجین فراهم می‌کند، باعث شکل‌گیری گفت‌وگو بین زوجین می‌شود، و مانعی بر سر راه ایجاد تعارضات خواهد بود.

جهت دستیابی به تبیین روشنی از فاصله، نظریات موجود در زمینه روابط بین افراد، به‌طور عام، و روابط بین زوجین، به‌طور خاص، بررسی شد. نظریات مطرح‌شده هر یک بر عوامل مختلف مؤثر بر شکل‌گیری و تکوین فاصله تأکید دارند و جنبه‌ای از عوامل مؤثر بر آن را مورد توجه قرار داده‌اند و در مجموع مؤید پیچیدگی و چندبعدی بودن آن‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد رسیدن به نظریه جامع و کامل، اگرچه غیرممکن نیست، بسیار دشوار است. پژوهش حاضر، ضمن بررسی این نظریات به‌منزله پیشینه پژوهش، که ضمن بازشدن ذهن محقق و ایجاد حساسیت نظری در وی، به تدوین سؤال‌های عمومی برای ورود به میدان کمک می‌کند، بر آن است تا با انجام‌دادن پژوهشی کیفی عوامل مؤثر بر فاصله را در میان زوج‌های تهرانی به‌دست آورد.

روش تحقیق

از آنجا که این تحقیق درصدد مطالعه و تحلیل فاصله در روابط زوجین درباره تجارب روزمره‌شان است، تا به درکی عمیق از این تجربه برسد، به کار بردن روش‌های کمی که در

آن‌ها مفاهیم اندازه‌گیری و در قالب ارقام و اعداد ترسیم می‌شوند ما را از هدف اصلی دور می‌کند. در صورتی که پژوهش کیفی به دنبال تأیید فرضیه‌های از پیش تعیین شده نیست و رسیدن به یافته‌های پیش‌بینی‌نشده را امکان‌پذیر می‌کند، می‌تواند ما را در رسیدن به اهداف تحقیق حاضر یاری کند. از این‌رو، در این پژوهش، به منظور تبیین مفهوم فاصله در روابط بین زوجین، از روش کیفی بهره گرفته شده است؛ روشی که فرایندی مداوم و غیرخطی است و شامل چرخه‌ای از گردآوری و تحلیل است.

اطلاعات لازم برای این پژوهش با مصاحبه‌های عمیق و گفت‌وگوی همدلانه به‌دست آمده است. نوع مصاحبه‌های انجام‌شده در این تحقیق (به دلیل حساسیت موضوع تحقیق، یعنی سخن‌گفتن از زندگی و حریم خصوصی) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق بوده است؛ یعنی در عین حالی که محورهای اصلی پرسش مشخص بوده، گاهی با توجه به مباحث مطرح‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان، ساختار پرسشنامه تاحدی رها شد و اجازه داده شد تا آنان به هر شکل و با هر عمقی که قادرند از تجربه فاصله بین خود و همسرانشان سخن بگویند. نتایج این روش پیش‌بینی‌نشده بود. فرایند مستندسازی داده‌ها شامل تبدیل فایل‌های صوتی مصاحبه‌ها به متن است. فلیک (۱۳۸۸) بر این باور است که فرایند مستندسازی داده‌ها عمدتاً از سه مرحله تشکیل شده است: ضبط داده‌ها، ویرایش داده‌ها (پیاده‌سازی)، و برساختن واقعیتی «جدید» در و به وسیله متن تولیدشده [۲۲، ص ۳۱۶]. در فرایند تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری استفاده شده است.

جامعه مورد مطالعه

جامعه مورد مطالعه این پژوهش زنان و مردان متأهل ساکن تهران‌اند. معمولاً در روش کیفی جامعه آماری و نمونه‌گیری در معنای آنچه در مطالعات کمی مطرح است، وجود ندارد. نمونه مورد مطالعه در تحقیقات کیفی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نیست، بلکه به‌طور هدفمند و کوچک انتخاب می‌شود تا داده‌های عمیق حاصل شود. حجم نمونه به‌شدت با سطح اشباع‌پذیری ارتباط دارد. به این معنا که با ادامه جمع‌آوری داده‌ها، داده‌های جمع‌آوری‌شده تکرار داده‌های قبلی باشد و اطلاعات جدیدی حاصل نشود. بنابراین برخلاف تحقیقات کمی، که به تعیین حجم نمونه از طریق محاسبات آماری اهمیت داده می‌شود، در تحقیقات کیفی تکرار اطلاعات قبلی یا به قول بک^۱ (۱۹۹۲) تکرار تم‌ها^۲ یا نکات برجسته، نشانه کفایت حجم نمونه است [۶، ص ۳۶]. به‌هرحال، نمونه‌گیری این تحقیق با توجه به ویژگی‌هایی چون جنس، طول مدت ازدواج، داشتن یا نداشتن فرزند انجام شده است. در این زمینه، درجه‌ای از انعطاف‌پذیری نیز لحاظ می‌شود، زیرا ممکن است بعد از شروع کار، متغیرهای دیگری نیز، به لحاظ اهمیت، وارد تحقیق شوند.

1. Beck
2. theme

توصیف ویژگی‌های نمونه

جنسیت پاسخگویان: از میان ۴۳ نفر مصاحبه‌شونده، ۲۲ نفر زن و ۲۱ نفر مردند. سن پاسخگویان: طیف سنی زنان متأهل شرکت‌کننده در پژوهش، ۲۱ تا ۴۹ سال با میانگین سنی ۳۳ سال است. میانگین سن مردان متأهل مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر نیز بین ۲۶ تا ۵۲ سال با میانگین محاسبه‌شده ۳۷ سال است. مدت‌زمان زندگی مشترک پاسخگویان: میانگین مدت‌زمان ازدواج برای زنان حدود ۹ سال و برای مردان حدود ۷ سال است.

تعداد فرزندان پاسخگویان: از میان ۲۲ زن شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، نیمی دارای فرزند و نیمی بدون فرزند بودند. این مقدار برای مردان به ترتیب ۴۷/۶ و ۵۲/۴ درصد است. میانگین تعداد فرزندان برای زنان ۱/۱۴ و برای مردان ۱ بوده است.

سطح تحصیلات پاسخگویان: از میان ۲۲ زن متأهل مصاحبه‌شونده، ۱۳/۶ درصد تحصیلات زیر دیپلم (ابتدایی و راهنمایی)، ۴۱ درصد تحصیلات متوسطه، ۳۱/۸ درصد تحصیلات کاردانی و کارشناسی، و درنهایت ۱۳/۶ درصد کارشناسی ارشد و دکترا داشتند. از میان ۲۱ مرد شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۴/۳ درصد تحصیلات زیر دیپلم (ابتدایی و راهنمایی)، ۲۸/۶ درصد تحصیلات متوسطه، ۳۸/۱ درصد تحصیلات کاردانی و کارشناسی، و ۱۹ درصد نیز تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا داشتند.

وضعیت اشتغال پاسخگویان: ۴۱ درصد از زنان، شاغل و ۵۹ درصد خانه‌دار بودند. ۸۵/۷ درصد از پاسخگویان مرد شاغل، ۲ نفر، معادل ۹/۵ درصد، بیکار بودند، و ۱ نفر نیز بازنشسته بود.

یافته‌های تحلیلی

انواع فاصله‌های درک‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان

زنان و مردان شرکت‌کننده در پژوهش، فاصله را به صورت‌های مختلف تجربه کرده‌اند. بنابر گزارش آنان، می‌توان فاصله را به سه دسته فاصله معطوف به موقعیت، فاصله معطوف به انتخاب، و فاصله معطوف به تعارض طبقه‌بندی کرد.

فاصله معطوف به موقعیت

اگرچه زوجین بیان کردند تمایل دارند باهم و نزدیک به هم زندگی کنند، یکی از مصادیق فاصله برایشان این بود که به دلایلی و به اقتضای وضعیت موجود در یک خانه زندگی نمی‌کنند، در شهرهای مختلف سکونت دارند، روزانه یکدیگر را نمی‌بینند، و گاهی ماهانه با فواصل زمانی نسبتاً

طولانی می‌توانند در کنار یکدیگر باشند. فاصله‌ای که می‌توان از آن با فاصله طولانی^۱ در ازدواج یاد کرد. این نوع فاصله، بنابر اقتضائات شغلی، تحصیلی، و شرایط خاصی شکل می‌گیرد. موقعیت شغلی مردان یکی از دلایل حضور فیزیکی نداشتن زوجین در کنار یکدیگر است. برخلاف گذشته که مردان خانه را برای کسب درآمد یا ادامه تحصیل ترک می‌کردند، امروزه زنان نیز به این گروه پیوسته‌اند. درحالی‌که مردان به خاطر موقعیت شغلی یک دوره زمانی را دور از خانواده سپری می‌کنند، زنان بیشتر به دلیل فرصت‌های تحصیلی این تجربه را کسب می‌کنند.

امیر ۳۵ ساله، فوق لیسانس، با تجربه چهار سال زندگی مشترک می‌گوید: «همسر من خواست خارج از ایران ادامه تحصیل دهد. از یک طرف این امکان وجود نداشت که با هم برویم، از طرف دیگر نمی‌توان این فرصت را از دست داد. در این زمانه هر جا باشی می‌شود با هم در تماس بود. ما هر روز با هم در تماسیم.»

فاصله معطوف به انتخاب

برای پاسخ‌دهندگان فاصله معطوف به انتخاب بیانگر نیاز به جدایی، در جای دیگری بودن، انجام دادن کارهای متفاوت و به‌طور خلاصه شریک‌نبودن در فضا و فعالیت‌های همسان با همسر است [۳۶]. کنشگران، بنابر اقتضائات و نیازهای روحی و احوالات خود، برای حفظ حریم‌های شخصی سعی دارند گاهی در روابط فاصله‌گذاری نیست‌مند داشته باشند. معمولاً این فاصله‌گذاری‌ها نه فقط به نتایج منفی منتهی نمی‌شود، بلکه در مواردی می‌تواند راهی برای تقدیر از با هم بودن، جلوگیری از تنش، و حفظ اقتدار نیز تلقی شود.

علی، ۳۷ ساله، دیپلم، با تجربه دوازده سال زندگی مشترک می‌گوید: «این فاصله به اختیار خودمان است. می‌خواهیم یک وقت‌هایی تنها باشیم. بد نیست آدم گاهی با خودش خلوت کند و برای خودش باشد و هر کسی هر کاری که دوست دارد انجام بدهد.»

در این فاصله‌گذاری، افراد بین خود و همسرشان درجه‌ای از فاصله را ایجاد می‌کنند؛ بدون آنکه احساس انزوا کنند. زنان و مردان براساس امکانات و مهارت‌های ارتباطی دو شیوه متفاوت فضای شخصی و قلمرو را به کار می‌گیرند تا مرز میان خود و دیگری را تنظیم کنند. بنابر تعریف، فضای شخصی منطقه مرزبندی‌شده نامرئی است که اندام یک شخص در آن قرار می‌گیرد [۲۱، ص ۲۸۲].

لیلی، ۴۲ ساله، لیسانس، با تجربه سیزده سال زندگی مشترک می‌گوید: «توضیح دادنش سخت است. مثلاً من هستم، شوهرم هست، دوقلوها هم هستند. ولی دوست دارم بروم توی عالم خودم. دوست دارم یک کرم ابریشم باشم که پيله‌ای دورم تنیده شده.»

اما برای غالب مردان قلمرو شخصی به منظور تنظیم فاصله بین خود و همسرشان است. منظور از قلمرو، مکان یا محدوده‌های جغرافیایی است که برخلاف فضای شخصی قابل رؤیت است.

1. Long Distance Marrings (LDMs)

سعید، ۳۱ ساله، لیسانس، با تجربه شش سال زندگی مشترک می‌گوید: «کنج حیاط یک اتاق ساختم. رویش هم نوشتم خلوتگاه پدر خانواده. وابستگی خاصی به آن دارم. این اتاق نیاز من را برای اینکه با خودم باشم برآورده می‌کند. مخصوصاً وقت‌هایی که احساس می‌کنم خیلی در رابطه با همسرم قاتی شده‌ام و مرزها از بین رفته است.»

بنابراین، خلوت‌گزینی یا به اصطلاح خلوت‌کردن با خود، که از طریق رفتارهای فاصله‌گذار به دست می‌آید، مستلزم انتخاب عمدی تنه‌بودن به منظور برای خود بودن، تعمق، مراقبه، یا برخی فعالیت‌های هدفمند دیگر است.

فاصله معطوف به تعارض

منظور از این نوع فاصله، فاصله‌هایی است که به علت اختلال در روابط و تعاملات بین زوجین شکل می‌گیرد. این‌گونه فاصله‌ها می‌تواند صورت‌های مختلفی به خود بگیرد و با توجه به انگیزه‌های مختلف کنشگران قابل توضیح و تفسیر است. با توجه به این موضوع که کنشگران اجتماعی سوژه‌های در حال زندگی‌اند و به‌طور اتوماتیک به محرک‌های اطراف خود پاسخ نمی‌دهند، در نظر گرفتن متن اجتماعی که فاصله در آن شکل می‌گیرد و فهم این مسئله که چگونه معانی را می‌سازند، اهمیت خاصی می‌یابد.

این فاصله، که گاه به شکل عمیق ظاهر می‌شود، می‌تواند صورت‌های فیزیکی، جنسی، عاطفی، و ارتباطی به خود گیرد.

فاصله فیزیکی: در مقابل آن نوع فاصله فیزیکی که به صورت تعمدی انتخاب می‌شود، برای عده‌ای دیگر از مشارکت‌کنندگان، فاصله فیزیکی نه یک نیاز که وضعیت ناخواسته و نامطلوبی محسوب می‌شود.

پرویز، ۴۳ ساله، لیسانس، با تجربه چهارده سال زندگی مشترک می‌گوید: «به جز ساعت‌های کاری، که جدا از خانواده‌ام، وقت‌هایی هم که خانه‌ام باز جدا از همدیگریم. همسرم اغلب مشغول بچه‌داری است. تقریباً به جز آماده‌کردن بساط شام، هیچ کار دیگری را باهم انجام نمی‌دهیم.»

فاصله جنسی: فاصله جنسی به معنی فقدان یا کمبود تماس جسمی است. اگرچه انسان‌ها در طول زندگی خود و در همه اعصار تمایلات جنسی را تجربه کرده‌اند، تجربه جنسی امری شخصی و خصوصی است و افراد تفکرات و احساسات منحصر به فردی در این زمینه دارند. زوجین بخشی از این فاصله را شامل تفاوت در تقاضاهای جنسی و تمایلات مختلف در رابطه جنسی می‌دانستند.

وحید، ۲۹ ساله، دیپلم، با تجربه دو سال زندگی مشترک می‌گوید: «تلقی ما از رابطه جنسی متفاوت است. نه اینکه من یا همسرم از خود رابطه جنسی بیزاریم. تصور من از رابطه جنسی با تصور او متفاوت است.»

ادبیات پژوهشی مرتبط با رفتار جنسی بر اهمیت تفاوت زنان و مردان درباره فعالیت جنسی و هیجان‌ات مرتبط با آن تأکید دارند. تعدادی از پژوهشگران (بیرنهام، ریس، میکالینسر، زیلیس، و اورپاز، ۲۰۰۶؛ اشچنر و شیور، ۲۰۰۴؛ هیل، ۲۰۰۲؛ کوهن و اسکاتلند، ۱۹۹۶؛ دلامیتر، ۱۹۸۷؛ به نقل از حیدری و همکاران، ۱۳۸۹) عنوان کرده‌اند که مردان به‌طور نسبی یک رویکرد تفریحی به روابط جنسی دارند؛ رویکردی که در آن تأکید بر لذت است. در مقابل، رویکرد زنان به روابط جنسی نگرشی ارتباطی است.

در پژوهش حاضر، یکی از مقولاتی که به ایجاد فاصله برای مردان منجر می‌شود، نبود زنانگی^۱ در همسرانشان است. بنابر تعریف آبوت و والاس، زنانگی اصطلاحی برای توصیف مؤنث‌بودن است که در جامعه ساخته و پرداخته می‌شود و بار معنایی آن داشتن جاذبه جنسی برای جلب مردان است [۱، ص ۳۱۷].

کیوان، ۴۸ ساله، لیسانس، با تجربه نوزده سال زندگی مشترک می‌گوید: «همسر من نمی‌تواند من را از لحاظ روحی و جنسی اشباع کند. یعنی اینکه من از حس ارتباط با جنس مخالف اشباع نمی‌شوم.»

فاصله ارتباطی: فاصله ارتباطی نه تنها به کمبود گفت‌وگو، ضعف، یا نبود مهارت‌های ارتباطی کلامی مانند بیان اندیشه‌ها، در میان گذاشتن آگاهی‌ها، و بیان خواسته‌ها اطلاق می‌شود، بلکه بازنمایی‌های ذهنی متفاوت از مفاهیم را نیز شامل می‌شود.

فرشته، ۴۲ ساله، سوم راهنمایی، با تجربه بیست سال زندگی مشترک می‌گوید: «خیلی کم پیش می‌آید که من و همسر من از خودمان حرف بزنیم. تعداد جملاتی که در طول روز بینمان رد و بدل می‌شود به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد.»

اهمیت ارتباط کلامی برای زوجین از آن جهت است که آن را نوعی حمایت (عاطفی) می‌دانند که در آن همسر با دلداری دادن، ابراز همدردی، اطمینان‌آفرینی، مراقبت، و کمک کردن به نیازهایش پاسخ می‌دهد.

از مصادیق فاصله برای شرکت‌کنندگان این بود که هر یک مفاهیم متفاوتی در ذهن دارند یا بازنمایی‌های ذهنی آن‌ها از یک مفهوم باهم فرق دارد. این تفاوت‌ها سوء تعبیرها را دامن می‌زند که یکی از مصادیق فاصله برای زنان و مردان مشارکت‌کننده است.

الهام، ۳۶ ساله، فوق لیسانس، با تجربه پنج سال زندگی مشترک می‌گوید: «من منظورم از حرفی که می‌زنم چیزی نیست که همسر برداشت می‌کند؛ مثلاً اگر بگویم دوستم فلان ماشین را خریده، همسر فکر می‌کند دارم سرکوفت زندگی او را می‌زنم.»

محتوای مصاحبه‌ها حاکی از این است که زوجین به یک شکل به الفاظ نگاه نمی‌کنند؛ یعنی دید واحدی ندارند. مسلماً شکل‌گیری الفاظ در حالت عادی، یعنی در زندگی روزمره

مردم، ناشی از تجربه آن‌هاست و به دلیل اینکه زوجین می‌توانند تجربه متفاوتی داشته باشند، الفاظ را به شکل متفاوتی از هم تجربه می‌کنند.

فاصله احساسی و عاطفی: یکی از مضامین بسیار مهم و اساسی در تجربه مشارکت‌کنندگان از پدیده فاصله، احساس تعلق نداشتن زوجین به یکدیگر بود. فقدان همدلی یعنی احساس عاطفی شخص دیگر را درک نکردن و فقدان یا کمبود تبادل شفاهی احساس مؤلفه‌های دیگری بود که تجربه پاسخگویان از فاصله احساسی و عاطفی را تشکیل می‌داد. نوشین، ۲۹ساله، لیسانس، با تجربه شش سال زندگی مشترک می‌گوید: «اگر هزار بار بهار شیراز را برایش تعریف کنی می‌تواند چیزی را تصور کند، اما اگر برود و ببیند باز نمی‌تواند حس تو را بفهمد. باید زمان بگذرد که با حس همزادپنداری کند.»

روابط اکتشافی متغیرهای زمینه‌ای و فاصله

در زمینه روابط پیشنهادی بین متغیرهای زمینه‌ای و فاصله، ذکر این نکته ضروری است که با در نظر گرفتن نوع روش‌شناسی تحقیق حاضر و به‌کارگیری روش کیفی، توضیح ارتباط میان متغیرهای مذکور به صورت روابط علی و تعیین سهم هر یک در تبیین فاصله آن‌گونه که در تحقیقات کمی و پیمایشی مدنظر است، خارج از حیطه این تحقیق است. بلکه متغیرهای اکتشافی این امکان را فراهم می‌کنند که فرضیات و سؤالات جدید برای بررسی دقیق‌تر در قالب تحقیقات کمی و کیفی بعدی شکل گیرند.

جنسیت و فاصله: عمده‌ترین تفاوت زنان و مردان در ادراک نوع فاصله مربوط به دو نوع فاصله فیزیکی و ارتباطی است. زنان گفتند برای برقراری ارتباط، به کلمات نیاز دارند و کمبود ارتباطات خصیصه مرکزی مفهوم‌سازی آنان از فاصله بود. در مقابل، برای مردان کمبود نزدیکی فیزیکی و جنسی به‌منزله فاصله درک شد. فاصله احساسی را هر دو جنس تقریباً به صورت برابر عنوان کردند؛ با این تفاوت که در این نوع فاصله برای مردان احساس تعلق نداشتن به یکدیگر برجسته‌تر و شدیدتر بود و حال آنکه زنان فقدان همدلی را بیشتر گزارش کردند.

تأثیر فرزند بر فاصله درک‌شده: فرزند از سویی، به‌منزله زاویه سوم زندگی زنان، فاصله فیزیکی و عاطفی را از دیدگاه مردان ایجاد کرده است، از سوی دیگر نداشتن فرزند نه‌به‌عنوان زمینه‌ای برای شکل‌گیری فاصله، بلکه به‌عنوان عنصری که این فاصله را تشدید می‌کند عمل می‌کند. زنانی که فرزند نداشتند فاصله ارتباطی بیشتر و مردان وابستگی ضعیف‌تری را گزارش کردند. بنابراین نداشتن فرزند فقط به‌عنوان عامل تشدیدکننده فاصله عمل می‌کرد.

طول مدت ازدواج و فاصله در روابط زوجین: اگرچه با توجه به تعداد محدود مصاحبه‌ها نمی‌توان اظهار نظر قطعی انجام داد، به نظر می‌رسد بین طول مدت ازدواج با نوع فاصله گزارش‌شده (فاصله در تقاضاهای جنسی و تمایلات جنسی و بازنمایی‌های ذهنی آن‌ها از یک

مفهوم) ارتباط وجود دارد. مشارکت‌کنندگانی که کمتر از پنج سال از ازدواجشان گذشته بود اشاره کردند که دریافت‌های ذهنی آنان و همسرشان از پدیده‌ها متفاوت است. به نظر می‌رسد با گذشت زمان، که زوجین به تجارب و عادت‌واره‌های یکسان دست می‌یابند، این فاصله از میان برداشته خواهد شد.

رابطه تحصیلات و فاصله: در این مطالعه همچنین مشخص شد زنان و مردانی که از سطح تحصیلات بالاتر برخوردارند، نقش بیشتری در مدیریت رابطه زناشویی دارند و از رفتارهای فاصله‌گذار به منظور تعدیل کردن فاصله بین خود و همسر و با هدف دستیابی به یک سطح مطلوب در رابطه استفاده می‌کنند. آن‌ها بیان کردند سازوکارهای عامدانه فاصله‌گذاری به ایجاد صمیمیت بزرگ‌تری در زندگی‌شان انجامیده است.

شناسایی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری فاصله

با توجه به مصاحبه‌های عمیق و تحلیل محتوای آن‌ها، و به کمک نظریه‌هایی که قرابت مفهومی با داده‌های تحقیق حاضر دارند، می‌توان مسئله فاصله را کالبدشکافی کرد و دلایل شکل‌گیری آن را توضیح داد. گفتنی است که با توجه به ماهیت تحقیق کیفی و نوع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی حاکم بر آن، توضیح روابط علی میان عوامل مذکور و تعیین سهم هر یک در تبیین فاصله در روابط زوجین، آن‌طور که در تحقیقات کمی مدنظر است، مطرح نیست، بلکه مطابق با ماهیت اکتشافی تحقیق کیفی، این تحقیق کوشیده تا با شناسایی دلایل و عوامل مؤثر، زمینه تولید فرضیاتی را مهیا کند که در مراحل بعدی اعتبار آن با تحقیقات کمی و آماری بررسی شود.

سرمایه‌های فرهنگی متمایز و فاصله

بر اساس محتوای مصاحبه‌ها، سرمایه‌های فرهنگی متفاوت، از طریق تأثیری که در تشکیل معانی و سپس تصورات متفاوت دارند، می‌تواند سبب ایجاد فاصله شود. سرمایه فرهنگی اگرچه می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملات میان افراد هم‌تراز شود، ولی از طرفی می‌تواند در میان افراد غیرهمسان فاصله ایجاد کند. به عبارتی، دسترسی نداشتن متوازن به سرمایه‌های فرهنگی می‌تواند تناسب و توازن را در ارتباط بر هم زند و موجب شکل‌گیری فاصله شود.

دسترسی مردان به سطح تحصیلات بالاتر و افزایش سواد تخصصی آن‌ها یکی از دلایل شکل‌گیری فاصله است که هر دو گروه زنان و مردان به آن اشاره کردند.

فرزانه، ۲۹ ساله، دانشجوی لیسانس، با تجربه پنج سال زندگی مشترک می‌گوید: «مرام و مسلک و دنیای ما شبیه هم نیست. او سواد بیشتری دارد و با آن سواد و دانسته‌هایش فکر می‌کند. براساس تخصص و رشته تحصیلی‌اش (فیزیولوژی) ذهنی کاملاً پزشکی دارد که براساس آن فکر می‌کند و نظر می‌دهد؛ مثلاً از واژه‌هایی استفاده می‌کند که من نمی‌فهمم.

حتی نگاهمان به غذا، بیماری، و... متفاوت است. به آدم‌ها به چشم بیمار نگاه می‌کند. مدام به دنبال علائم و نشانه‌ها و بعدش هم تجویز است. این جور مواقع ترجیح می‌دهم نه حرفی بزنم نه باهم جایی برویم که بعدش بخواهیم درباره موضوعی بحث کنیم.»

علاوه بر سطح تحصیلات، نوع رشته تحصیلی نیز از طریق تشکیل معانی و فضای فکری متفاوت از دلایل شکل‌گیری فاصله است. تحصیل زنان در رشته‌هایی که زنانه تعریف شده‌اند و در مقابل تحصیل مردان در رشته‌هایی که مردانه تعریف شده‌اند باعث شده زوجین فهم و تصویر تقریباً یکسانی از امور و مجموعه‌ای از مفاهیم و معانی که آن‌ها را برای فکر کردن و ادراک جهان و سپس تفسیر آن توانا می‌کند نداشته باشند.

طبق نظر بوردیو، سرمایه فرهنگی علاوه بر تحصیلات شامل عادت‌واره نیز است. عادت‌واره مجموعه‌ای از خلق و خوی‌های فراهم‌آمده در شخصیت کنشگر است که نحوه مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را ناخودآگاه فرهنگی، قاعده الزامی هر انتخاب، اصل هماهنگ‌کننده اعمال، و الگوهای ذهنی و جسمی ادراک و ارزیابی و کنش نام نهاد [۸].

از جمله عادت‌واره‌هایی که به اشکال مختلف باعث به وجود آمدن اختلالاتی در روابط زوجین می‌شود طرح‌واره‌های جنسیتی است. طرح‌واره‌های جنسیتی شبکه سازمان‌یافته‌ای از دانش درباره معنای زن بودن یا مرد بودن است. این طرح‌واره‌ها تحت تأثیر باورهای اجتماعی درباره ویژگی‌های زنان و مردان قرار دارند. بازتاب طبیعی کاربرد طرح‌واره‌های جنسیتی، تشکیل کلیشه‌های جنسیتی است. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی‌شده‌ای از رفتارهای خاص زنان و مردان را، بدون آنکه بررسی و آزمون شده باشند، ارائه می‌دهد. براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه ویژگی‌های خاص، رفتار خاص، و حالات روانی خاصی دارند و در نهایت، قابلیت انجام‌دادن وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آن‌ها نشانه‌ای نیست و از طرفی دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند [۳، ص ۴۵].

کلیشه‌های مربوط به خصوصیات شخصیتی در حوزه روابط جنسی از جمله عادت‌واره‌هایی است که سبب ایجاد فاصله می‌شود.

نوشین، ۲۹ساله، لیسانس، با تجربه شش سال زندگی مشترک می‌گوید: «بعد چند سال که از دوامان می‌گذرد، هنوز نتوانسته‌ایم باهم هماهنگ شویم. من هیچ‌وقت نتوانستم به او بگویم که چه چیزی از او می‌خواهم. در جامعه ما همیشه توی گوشمان خوانده‌اند که مردها فقط می‌خواهند نیازهای جسمی‌شان را برطرف کنند و زنان نیازهای روحی‌شان. به نظر من که اصلاً درست نیست. از بس تکرارش کرده‌اند ما هم فکر کردیم درست است.»

زنان در فرهنگ ما پذیرفته‌اند که درباره تمایلات جنسی خود در زندگی زناشویی کمتر صحبت کنند و نارضایتی خود را کمتر ابراز دارند. آنان با این کلیشه روبه‌رو هستند که «یک زن خوب هرگز درباره رفتار جنسی خود صحبت نمی‌کند.» بنابراین، رفتار جنسی مطلوب او همواره در هاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت.

از سوی دیگر، نتایج فراتحلیل تعدادی از پژوهش‌ها نیز نشان داده است که مردان و زنان از لحاظ انگیزش‌های مربوط به ارتباط جنسی با یکدیگر متفاوت‌اند. مردان براساس کلیشه‌های جنسیتی بیشتر به جنبه جسمانی رابطه علاقه‌مندند و نگرشی سطحی‌تر به این رابطه دارند. در حالی که زنان به احساسات عاشقانه بیشتر توجه دارند و به جنبه‌های بین‌فردی رابطه بیشتر از جنبه‌های جسمانی آن توجه دارند [۱۲].

شبکه‌های روابط متراکم و فاصله

افراد جامعه در برقراری ارتباط و کمیت و کیفیت آن یکسان نبوده و تفاوت‌هایی از جنبه‌های مختلف بین آنان وجود دارد؛ نظیر تفاوت‌های جنسیتی که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، و ساختاری است که طی جریان جامعه‌پذیری و در طول دوره زندگی همواره منجر به جدا شدن جهان اجتماعی مردان و زنان شده است. این تفکیک‌ها و نابرابری‌های جنسیتی بین زنان و مردان در عضویت ارتباطی و اجتماعات فردی آنان نیز تأثیر می‌گذارد و زنان و مردان را به شبکه‌های اجتماعی متفاوتی سوق می‌دهد که از نظر ویژگی‌هایی چون خصوصیات ساختی (سایز، تراکم، و ترکیب)، خصوصیات تعاملی (صمیمیت)، و کارکردی (انواع حمایت‌ها) متفاوت‌اند. مجموعه وقایع طی دوره زندگی، یعنی ازدواج و بچه‌دار شدن، نیز می‌تواند تأثیرات زیادی در الگوی روابط زنان داشته باشد. فعال شدن شبکه‌های گسترده خویشاوندی قبل از پیوندهای غیرخانوادگی، زنان را به دنیای متفاوتی از مردان سوق می‌دهد و مانع از این خواهد شد که زنان، همانند مردان، شبکه‌های گسترده‌تر و مفیدتری با آرایش و ترکیب برابر پیوندهای خویشاوندی و غیرخویشاوندی داشته باشند [۳۸، ص ۲۴۵].

مردان اغلب به دلیل ارتباط با محیط بیرون و به تبع آن فعالیت‌های اجتماعی بیشتر و قرارگرفتن در موقعیت‌های اجتماعی و شغلی بهتر نسبت به زنان، همواره با طیف وسیع‌تری از افراد در ارتباط قرار می‌گیرند و فرصت برقراری ارتباط و گسترش پیوندهای اجتماعی برای مردان به مراتب بیشتر است.

از سوی دیگر، در اغلب موارد، شبکه‌های مردان و زنان به سوی تمایز جنسیتی پیش می‌رود؛ به طوری که زنان بیشتر با زنان و مردان با مردان در تماس قرار می‌گیرند (تشابه‌طلبی جنسیت)، مردان در نشست‌های اجتماعی مردان وارد می‌شوند و زنان در نشست‌های اجتماعی زنان و در کل افراد ترجیح می‌دهند با افرادی از جنس خودشان کنش متقابل داشته باشند.

به بیان کنشگران مرد، شبکه‌های اجتماعی هم‌جنس منبع بسیاری از حمایت‌های مالی و اطلاعاتی است؛ حمایت‌هایی که توانایی رویارویی با مشکلات روزمره و بحران‌های زندگی را به آن‌ها می‌دهد و اغلب زنان از ارائه آن ناتوان‌اند، بنابراین آنان را از حمایت‌های درونی خانواده بی‌نیاز می‌کند. در مقابل، به بیان کنشگران زن، تفکرات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه و فرهنگ، که نقش مادری و خانه‌داری را نقش اولیه و مسئولیت عمده زنان می‌شمرد، موجب شده تا آن‌ها اغلب در حوزه خصوصی قرار گیرند، ارتباط کمتری با همسر داشته باشند، و شانس و فرصت برقراری ارتباط با افراد مختلف و دستیابی به پیوندهای متنوع و در نتیجه منابع حمایتی نداشته باشند.

فرشته، ۴۲ ساله، سوم راهنمایی، با تجربه بیست سال زندگی مشترک می‌گوید: «همسرم خیلی با دوستان و مردهای فامیل به مسافرت می‌رود. هر جا هم که می‌روند دوست‌های جدیدی پیدا می‌کنند و مصیبت من بیشتر می‌شود. اوایل ازدواج اکثراً باهم می‌رفتیم، ولی از وقتی که بچه‌دار شدیم، من کلاً اسیر بچه‌ها شدم. الان هم که به مدرسه می‌روند مجبورم قید مسافرت و تفریح و دوره‌های دوستانه را بزنم. کمتر همدیگر را می‌بینیم، کمتر حرف می‌زنیم. اگر شوهرم کمی در فضاهای زنانه سیر می‌کرد، شاید بیشتر می‌توانست من را به‌عنوان یک زن درک کند. او از طرف دوستانش حمایت می‌شود، اما من از جانب هیچ‌کس.»

تبدیل شدن مادری به پیشه‌ای تمام‌وقت برای زنان و مشارکت نکردن مردان در مراقبت از فرزند سبب ایجاد تمایز در فضا و فعالیت‌های زوجین می‌شود که یکی از مصادیق فاصله برای برخی از زنان مصاحبه‌شونده بود.

به‌طور کلی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و همچنین وقایع مهم زندگی افراد مثل ازدواج، بچه‌داری، خانه‌داری، و اشتغال، که در تحکیم و برجسته‌کردن هرچه بیشتر تفاوت‌های جنسیتی و ایجاد شبکه اجتماعی متفاوت بین زنان و مردان تأثیر داشته‌اند، موجب ایجاد شبکه روابط متراکم می‌شوند. در خانواده‌های با شبکه متراکم، که افراد از کمک‌های اطرافیان خود بهره‌مند می‌شوند و کمتر خود را ملزم به کمک و همراهی همسرشان می‌دانند، تقسیم نقش تفکیکی است، مشارکت و همکاری کمی میان زن و شوهر در انجام دادن امور مربوط به هم وجود دارد، و حداقل مصاحبت و همراهی میان آنان به چشم می‌خورد. در مقابل، در خانواده‌های با شبکه اجتماعی پراکنده، به دلیل میزان کم کمک‌های دریافتی همسران از اطرافیان، تقسیم نقش‌های خانوادگی اشتراکی است، تفکیک میان حوزه‌های زنانه و مردانه کم‌رنگ‌تر، و وابستگی و مصاحبت زن و شوهر بیشتر می‌شود.

زبان جنسیتی و فاصله

پاسخگویان زن بر این باورند یکی از علل ایجاد فاصله، به‌خصوص ارتباطی، تفاوت در کاربرد زبان

است. دبورا تانن^۱ در کتاب خود بر این باور است که مردان و زنان به گروه‌های زبان‌شناختی مختلف تعلق دارند؛ به یک معنی، آن‌ها با یک زبان صحبت نمی‌کنند و همین موضوع به مسائل ارتباطی آزاردهنده منجر می‌شود [۲۹، ص ۱۵۸]. از جمله تفاوت‌های زنان و مردان در کاربرد زبان این است که آن‌ها به شیوه‌ها و براساس اهداف تعاملی متفاوتی از زبان برای برقراری ارتباط بهره می‌گیرند. همان‌گونه که تانن می‌گوید مردان برای کسب یا حفظ پایگاه اجتماعی در صحبت شرکت می‌کنند. حال آنکه زنان برای ایجاد ارتباط و افزایش نزدیکی در صحبت شرکت می‌کنند [۵، ص ۴۰].

فهیمة، ۴۹ ساله، سوم راهنمایی، با تجربه ۳۲ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شوهرم خانه را با محل کارش اشتباه گرفته. شاید واقعاً منظوری نداشته باشد، ولی انگار دارد با کارگزارش حرف می‌زند؛ محکم و خشن. من هم اصلاً رغبت نمی‌کنم با او حرف بزنم. من طوری حرف می‌زنم که با من احساس نزدیکی کند. نه اینکه فکر کند می‌خواهم حرف خودم را به کرسی بنشانم.»

کیفیت زناشویی و فاصله با توجه به دیدگاه مارکز

روایت زنان و مردان مشارکت‌کننده از تجربیاتشان بیانگر این است که آمیختن هر دو زوج یا یکی از زوجین با زاویه سوم و فاصله‌گرفتن از زاویه همسری سبب ایجاد فاصله در روابط زناشویی شده است که این روایت مطابق با مدل زناشویی مارکز است.

زنان بر این باورند که شغل همسران رقیب آن‌هاست. اگرچه برای مردان شغل و حرفه تقریباً در صدر فهرست اولویت‌هایشان قرار دارد و مقدار بسیار زیادی از احساس ارزشمندی و هویتشان را از شغلشان کسب می‌کنند، الزاماً تضادی با رابطه زوجین ندارد؛ درحالی‌که زنان معتقدند شغل همسرانشان همه فکر و ذکرشان را به خود مشغول کرده است؛ به‌گونه‌ای که همسر، ارتباط با همسر، و درک نیازها و پاسخگویی به آن را فراموش کرده‌اند.

اکرم، ۴۲ ساله، سوم راهنمایی، با تجربه هجده سال زندگی مشترک می‌گوید: «شوهرم با کارش ازدواج کرده نه با من. یا محل کارش است یا اتاق کارش (در خانه). بیشتر دلبسته کارش است تا من.»

مردان نیز در مقابل از اینکه فرزندان توانسته‌اند به شخص اول زندگی همسرشان تبدیل شوند و همه توجه آن‌ها را به خود اختصاص دهند شاکی بودند. مردان مدعی بودند پس از به دنیا آمدن بچه‌ها، معمولاً همسرشان دیگر به آن‌ها توجهی ندارند، احساس می‌کنند بچه‌ها جای آنان را گرفته‌اند، و نیازهای عاطفی همسران فقط از طریق فرزندان پاسخ داده می‌شود.

پرویز، ۴۳ ساله، لیسانس، با تجربه چهارده سال زندگی مشترک می‌گوید: «ما خیلی دیر بچه‌دار شدیم (روزهای خوش زندگی‌ام همان روزها بود). از وقتی بچه‌ها به دنیا آمدند، همه چیز عوض شده. احساس می‌کنم در حاشیه زندگی هستم.»

1. Tannen, Deborah

کدهای شناسایی شده حاکی از آن است که از دیدگاه کنشگران، رابطه با همسرشان به این دلیل که یکی از همسران یا هر دو بر زاویه سوم متمرکز شده‌اند و زاویه همسری را نادیده گرفته‌اند به دو شکل الگوی جدایی و وابستگی-فاصله درآمده است.

دیالکتیک ارتباطی و فاصله

برخی زوجین شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، نزدیکی دائمی با یکدیگر را پذیرا نبودند و بر این باور بودند حتی در روابط نزدیک نیز لازم است افراد زمانی باهم و زمانی دور از هم باشند و میان دو حالت دوری و نزدیکی تعادل ایجاد کنند.

علی، ۳۷ ساله، دیپلم، با تجربه دوازده سال زندگی مشترک می‌گوید: «به نظر من همه آدم‌ها احتیاج دارند که زمانی را به خودشان اختصاص بدهند و توی دنیای خودشان باشند. من که این‌جوری‌ام. البته اوایل ازدواجمان این‌جوری فکر نمی‌کردم، ولی حالا که سال‌ها از ازدواجمان گذشته فهمیدم که هم من نیاز دارم هم همسرم. آدم می‌تواند با یکی در نهایت صمیمیت باشد، ولی وقتش را بین خود و او تقسیم کند. اصلاً این‌جوری خیلی بهتر است. نمی‌گویم از رابطه با همسرم گریزانم. هر دو برای لذت‌بخش است.»

زوجین گاهی می‌خواهند تنها و دور از دسترس یکدیگر باشند و زمانی دوست دارند همسرشان باشد که شنونده حرف‌هایشان باشد. درواقع برخی زنان و مردان مشارکت‌کننده درصد ایجاد تعادل میان فاصله و نزدیکی در رابطه دونفره خود هستند، زیرا بر این باورند کمی و زیادی بیش از حد فاصله و دوری برای خود و رابطه‌شان مطلوب نیست. از این‌روست که فرد به فاصله رویکردی دیالکتیکی اختیار می‌کند. بدین معنا که افراد (در پژوهش حاضر زن و شوهر) در جریان روابط متقابل نیازهای متضادی را احساس کرده و تلاش می‌کنند بین این نیازهای متضاد سازش ایجاد کنند [۱۳، ص ۶۲]. یکی از این نیازهای متضاد، که زنان و مردانی که فاصله معطوف به انتخاب را برگزیده‌اند به آن اشاره کرده‌اند، خودمختاری-ارتباط است. این تضادها، که در قالب کشش بین-من-ما جلوه‌گر شده است، در چارچوب روابط دونفره زناشویی، تمایلات فرد را به منظور برای خود بودن، درحالی‌که در همان زمان با همسر خود است، نشان می‌دهد.

نسرین، ۳۱ ساله، لیسانس، با تجربه هفت سال زندگی مشترک می‌گوید: «هرکس باید بتواند در هر رابطه‌ای مرزها را مشخص کند. حتی اگر آن رابطه زن و شوهری باشد. منظورم این نیست همه‌چیز قالب‌بندی شده باشد. یعنی اگر خواستی یک زمانی را با خودت باشی امکانش فراهم باشد. باید درجه دوری و نزدیکی با همسر را مشخص کرد. اگر این حد و مرز ایجاد شود، اقتدار دو طرف حفظ می‌شود. در این صورت، واقعاً خودت هستی، نه کسی که هیچ اختیاری از خودش ندارد. هرکسی نیاز دارد از دیگران متفاوت باشد و منحصر به فرد باشد.»

درواقع می‌توان گفت مشارکت‌کنندگان فاصله معطوف به انتخاب (تنظیم فاصله) را سازوکاری جهت تنظیم مرزها و تعاملات میان خود و همسر می‌دانستند که به کسب میزان مطلوب ارتباط و خودمختاری کمک می‌کند. کوک^۱ (۱۹۹۹) نیز بر این باور است که برای دستیابی به خودمختاری، خودآفریندگی، و خلاقیت فرد باید بتواند به طور موقت از دیگران فاصله بگیرد و در فضای منفرد و درونی خود به کنکاش درباره این مسائل بپردازد [۱۷].

نتیجه‌گیری

خانواده، نخستین و کهن‌ترین نهاد بشری، همیشه توجه متفکران، پژوهشگران، و متخصصان علوم انسانی را از دیدگاه‌های متفاوت جهت شناخت بهتر و دقیق‌تر به خود جلب کرده و نقش‌ها، کارکردها و روابط درون خانواده همواره موضوع پژوهش‌های آنان بوده است. بر این اساس، پژوهش حاضر هدف خود را بررسی فاصله در کنش متقابل زناشویی قرار دارد و درصدد شناخت این مسئله بود که همسران در یک ارتباط صمیمی (ازدواج) چگونه فاصله را تجربه و ساخت‌بندی می‌کنند. بدین منظور، در این پژوهش به بررسی تفاوت‌های تجربه زنان و مردان از فاصله پرداخته شد.

مقوله‌های استخراج‌شده را با توجه به مصاحبه‌های عمیق با پاسخگویان درباره فاصله و مصادیق آن می‌توان در سه دسته کلی قرار داد:

فاصله معطوف به تعارض: این نوع فاصله، که افراد آن را فاصله ناخواسته و منفی ادراک کردند، در چهار دسته فیزیکی، عاطفی، ارتباطی، و جنسی ظاهر می‌شود. کمبود ارتباطات خصیصه مرکزی مفهوم‌سازی زنان از فاصله بود. در مقابل، برای مردان کمبود نزدیکی فیزیکی و جنسی به منزله فاصله درک شد. فاصله احساسی را هر دو جنس تقریباً به صورت برابر عنوان کردند؛ با این تفاوت که در این نوع فاصله برای مردان احساس تعلق نداشتن به یکدیگر برجسته‌تر و شدیدتر بود و حال آنکه زنان فقدان همدلی را بیشتر گزارش کردند.

این نوع از فاصله دوتایی می‌تواند به ویژگی کلی رابطه یا یک رویداد خاص در زندگی زوجین اشاره داشته باشد. هنگامی شرکت‌کنندگان فاصله را به منزله مشخصه عمومی رابطه تعریف می‌کنند که سرتاسر رابطه‌شان را دربرگرفته و فاقد مرزهای مشخصی باشد. در این تعریف، فاصله همچون تهدید و اختلالی برای روابط و به منزله نشانه پریشانی ارتباط، که با صمیمیت محدود، کمبود حمایت عاطفی، و احساس جدایی مرتبط است، در نظر گرفته می‌شود. از طرف دیگر، هنگامی که فاصله به منزله یک رویداد واحد با برد زمانی و محتوایی محدود مدنظر قرار می‌گرفت، مرزهای مشخصی داشت که برای مصاحبه‌شوندگان قابل‌پذیرش بود و به‌رغم برخی پیامدهای منفی، که عمدتاً به صورت گذرا و موقتی است، خللی در مناسبات

اجتماعی و عاطفی زوجین ایجاد نمی‌کرد. بررسی تفاوت‌های بین زنان و مردان نشان داد زنان بیشتر از مردان فاصله را به‌عنوان تهدید و رویدادی محل تجربه می‌کنند.

فاصله معطوف به موقعیت: یکی دیگر از مصادیق فاصله برای شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر این بود که مسکن مشترک نداشتند، در شهر و در مواردی در کشورهای مختلف سکونت داشتند، و در فواصل زمانی طولانی می‌توانستند یکدیگر را ببینند.

فاصله معطوف به انتخاب: مشارکت‌کنندگان بین دو سطح از فاصله تمایز گذاشتند: جدایی احساسی و عاطفی از دیگری (همسر) و نیاز برای با خود بودن و برای خود ماندن. شکل اول نشانه‌ای از آشفتگی در ارتباط و شکل دوم به‌منزله بازتابی از نیاز فردی یا مکانیسمی که برای حفظ رابطه مورد استفاده قرار می‌گیرد، تفسیر شد؛ مکانیسمی که مکمل صمیمیت است. با توجه به اینکه خانه‌داری و بچه‌داری وظیفه اصلی زن شمرده می‌شود و مردان فقط نقش همکار دارند، امکانات و فرصت بیشتری را در اختیار آنان قرار می‌داد که از این مکانیسم استفاده کنند. این نوع از فاصله شامل نیاز افراد برای برقراری نزدیکی و دوری در یک رابطه صمیمی برای رسیدن به حد مطلوب خلوت است. در واقع افرادی که رابطه نزدیکی با یکدیگر داشتند حدی از فاصله را در رابطه خود ایجاد کرده‌اند. گاهی برای برقراری روابط سالم دو طرف به زمانی نیاز دارند که فقط برای خود باشند تا فرهنگ منحصر به فرد خودشان را ایجاد کنند و توسعه دهند. در عین حال زمانی را هم برای بودن با دیگری نیاز دارند. نتایج نشان داد که تجربه زنان و مردان از این نوع فاصله بیشتر شبیه است تا متفاوت؛ هرچند از روش‌های متفاوتی برای رسیدن به این حد مطلوب بهره گرفته‌اند: زنان از روش فضای شخصی و مردان از قلمرو استفاده می‌کنند و مردان بیشتر به این نوع فاصله اشاره کردند.

بر اساس محتوای مصاحبه‌ها، سرمایه‌های فرهنگی متفاوت زنان و مردان، به‌عنوان پایه‌های تشکیل خانواده، از طریق تأثیری که در تشکیل معانی و سپس تصورات متفاوت دارند، می‌تواند سبب ایجاد فاصله شود. تفاوت در میزان تحصیلات (تحصیلات مردان در مقاطع بالاتر) رشته تحصیلی (تفکیک رشته‌های تحصیلی به زنانه و مردانه) و همچنین عادت‌واره‌های جنسی به عنوان اصول هماهنگ‌کننده اعمال و الگوهای ذهنی و جسمی ادراک و ارزیابی کنش از دلایل شکل‌گیری فاصله‌اند. شبکه روابط افراد نیز نقش عمده‌ای در شکل‌گیری فاصله دارد. تفکیک جنسیتی بین زنان و مردان در عضویت ارتباطی و اجتماعات فردی آنان تأثیر می‌گذارد و زنان و مردان را به شبکه‌های اجتماعی متفاوتی سوق می‌دهد که از یکدیگر متمایز و متفاوت‌اند. عوامل اجتماعی و فرهنگی و همچنین وقایع مهم زندگی افراد مثل ازدواج، بچه‌داری، خانه‌داری، و اشتغال، که در تحکیم و برجسته‌کردن هرچه بیشتر تفاوت‌های جنسیتی و ایجاد شبکه اجتماعی متفاوت بین زنان و مردان تأثیر داشته‌اند، موجب ایجاد شبکه روابط متراکم می‌شوند. در خانواده‌های با شبکه متراکم، که افراد از کمک‌های اطرافیان خود بهره‌مند

می‌شوند، کمتر خود را ملزم به کمک و همراهی همسرشان می‌دانند و وابستگی و مصاحبت زن و شوهر کمتر می‌شود. همچنین روایت زنان و مردان مشارکت‌کننده از تجربیاتشان بیانگر این است که آمیختن هریک از طرفین یا هر دو زوج با زاویه سوم و فاصله‌گرفتن از زاویه همسری (آمیختن زنان با فرزند و مردان با شغل) سبب ایجاد فاصله در روابط زناشویی می‌شود. یکی دیگر از علل ایجاد فاصله، به‌خصوص فاصله ارتباطی، تفاوت در کاربرد زبان است. تفاوت زنان و مردان در کاربرد زبان و موضوعات مورد علاقه برای ایجاد ارتباط کلامی، مانند بسیاری تفاوت‌های دیگر، از طریق نقش‌های جنسیتی و متغیرهای فرهنگی، که بر آن تأثیر می‌گذارد، تعیین می‌شود. دیدگاه دیالکتیکی به‌عنوان مرجع استنادی برای فاصله معطوف به انتخاب بر این باور است که مردم در جریان روابط متقابل نیازهای متضادی را احساس کرده و تلاش می‌کنند بین این نیازهای متضاد سازش ایجاد کنند.

روابط زناشویی به‌منزله یکی از پویاترین نمونه‌های کنش متقابل فارغ از این کشمکش‌ها نیست. یکی از این نیازهای متضاد خودمختاری-ارتباط است. تقابل‌های نزدیکی و فاصله و تلاش برای داشتن خلوت شخصی به کشمکش بین تمایل برای خودمختاری و پیوستگی مرتبط است. البته تجربه اجتماعی شدن در دوران کودکی، که پسران را بیشتر به سوی استقلال تشویق و هدایت می‌کنند، باعث شده است مردان بیشتر نیاز به فضا و قلمروی شخصی را احساس کنند.

منابع

- [۱] آبت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- [۲] آماتور، پل. ر. (۱۳۸۰). *پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان*، ترجمه مهناز محمدی‌زادگان، تهران: روابط بین‌الملل انجمن اولیا و مربیان.
- [۳] اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار، و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- [۴] برنشتاین، فلیپ؛ برنشتاین، مارسی (۱۳۸۲). *شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی*، ترجمه حمیدرضا سهرابی، تهران: رسا.
- [۵] پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- [۶] حاج‌باقری، محسن؛ صلصالی، مهوش؛ پرویزی، سرور (۱۳۸۹). *روش‌های تحقیق کیفی*، تهران: بشری.
- [۷] حیدری، محمود؛ زال‌پور، خدیجه؛ مولایی، اعظم (۱۳۸۹). «بررسی ویژگی‌های مقیاس جهت‌گیری در رابطه جنسی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، س ۶، ش ۲۴، ص ۵۱۱-۵۲۵.
- [۸] جمشیدیها، غلامرضا؛ پرستش، شهرام (۱۳۸۵). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی‌یر بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۰، ص ۱-۳۲.
- [۹] چلبی، مسعود (۱۳۷۳). «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۶، ص ۹-۴۸.

- [۱۰] _____ (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی.
- [۱۱] حبیب‌الله، ندا (۱۳۸۲). «بررسی عوامل مؤثر بر تقسیم نقش‌های خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- [۱۲] خمسه‌ای، اکرم (۱۳۸۵). «بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده»، فصلنامه *خانواده‌پژوهی*، ش ۸، ص ۳۲۷-۳۳۹.
- [۱۳] دارابی، علی (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ارتباطات، فرهنگ، و رسانه*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- [۱۴] روشنی، شهره (۱۳۸۹). «طلاق عاطفی؛ زمینه و پیامدها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زن در خانواده، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
- [۱۵] رهبر، بهزاد؛ محمودی بختیاری، بهروز؛ کریم‌خانلویی، گیتی (۱۳۹۰). «بررسی جامعه‌شناختی زبان: رابطه جنسیت و قطع گفتار»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، ش ۴، ص ۱-۱۳.
- [۱۶] ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی
- [۱۷] زنجانی‌زاده‌اعزازی، هما؛ امیری‌ترشیزی، منصوره (۱۳۸۴). «سنجش میزان خودمختاری زنان همسر دار ساکن مشهد و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه مطالعات زنان*، ش ۳، ص ۸-۳۱.
- [۱۸] ذوالفقاری، مریم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا (۱۳۸۷). «تعیین رابطه بین طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه با ابعاد صمیمیت زناشویی زوجین شهر اصفهان»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ش ۴، ص ۲۴۷-۲۶۱.
- [۱۹] صادقی، احمد (۱۳۸۴). «بررسی روابط عاشقانه، ازدواج، و ساختارهای اجتماعی در ایران»، *مجله تخصصی جامعه‌شناسی*، س اول، پیش‌شماره ۲، ص ۱۱۳-۱۳۸.
- [۲۰] فاتحی‌زاده، مریم؛ احمدی، سیداحمد (۱۳۸۴). «بررسی رابطه الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایتمندی زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، س اول، ش ۲، ص ۱۱۰-۱۲۰.
- [۲۱] فرهنگ، علی‌اکبر (۱۳۷۹). *ارتباطات انسانی* (مبانی)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- [۲۲] فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۲۳] گرت، استفانی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
- [۲۴] محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۹). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل‌آذین.
- [۲۵] منادی، مرتضی (۱۳۸۳). «تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان»، *مطالعات زنان*، ش ۲، ص ۴-۷.
- [۲۶] _____ (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی خانواده: تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده*، تهران: دانژه.
- [۲۷] _____ (۱۳۸۵b). «هنر در انتخاب‌های زندگی روزمره»، *فصلنامه فرهنگستان هنر*، ش ۱۷، ص ۱۵۴-۱۷۹.
- [۲۸] نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۹). «زبان جنسیتی و مواردی از انعکاس کمی و کیفی آن در برخی از فیلمنامه‌ها»، *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۲، ش ۱، ص ۴۱-۵۴.

- [۲۹] هاید، جانن شیبلی (۱۳۸۷). *روانشناسی زنان: سهم زنان در تجربه بشری*، ترجمه اکرم خمسه، تهران: آگه.
- [30] Bastani, S (2001). Middle class community in Tehran: Social network, social support and marital relationships, Ph. D. thesis, Department of Sociology, University of Toronto, Canada.
- [31] Ben-Ari, A (2011). Rethinking closeness and distance in intimate relationships: Are they really two opposites?, *Journal of Family Issues*, 2 (1), 1-22.
- [32] Feeney, j (1991). Issues of closeness and distance in dating relationships: effects of sex and attachment style, *Journal of Social and personal relationships*, 16 (5), 571-590.
- [33] Jacobson, N. S. (1989). The politics of intimacy, *Journal of Behavior Therapist*, 12, 29-32.
- [34] Hess, J (2002). Distance regulation in personal relationships: The development of a conceptual model and a test of representational validity, *Journal of Social and personal relationships*, 19 (5), 663-683.
- [35] Hess, J (2003). Measuring distance in personal relationships: The Relational Distance Index, *Journal of personal relationships*, 26 (2), 197-215.
- [36] Lavee, Y & Ben-Ari, A (2007). Dyadic distance: From the inside story to a conceptual model, *Journal of Social and personal relationships*, 24 (5), 645-655.
- [37] Levin, I (2004). Living apart together: a new family form, *current sociology*, 52 (2), 223- 240.
- [38] Smith, L. & Mcpherson (1993). *You are who you know: A network Approach to Gender, Theory on Gender, Feminism on Theory*, England (ed.), New York..
- [39] Vicki, H, Shaver, Ph & Dyer, M (1987). Prototypes of intimacy and distance in same-sex and opposite-sex relationships, *Journal of Social and personal relationships*, vol, 4.